

رستاخیز جوانان

در حدود سی و اندی سال پیش ، «خوزه ارته گای کاست» ، نویسنده و فیلسوف اسپانیائی کتابی منتشر ساخت بنام «رستاخیز توده ها» یا «قیام عوام» که بلافاصله به بیشتر از زبانهای بزرگ و زنده ی جهان ترجمه شد . «ای گاست» معتقد است که قیام توده های مردم ، از پدیده ها و مظاهر خاص عصر ماست . در هیچ دوره ای از تاریخ ، توده ای عوام ، بنام یا به بهانه ی دمکراسی ، مانند امروز حق اظهار نظر و دخالت در زندگی سیاسی و اقتصادی خود نداشته است . به عقیده ی «ای گاست» ، در جهان امروز ، توده ها ، و سلیقه و نیاز آنها ، بعنوان عنصر مصرف کننده ، نقش اساسی را در تعیین سرنوشت اقتصادی ملت ها بعهده دارند . پیوسته کوشش میشود که صفحات موسیقی ، فیلمها ، رنگها ، پارچه ها ، مدو لباس و سایر وسائل زندگی و تفریح ، همه حتی المقدور پاسخگوی سلیقه ی تودها یعنی اکثریت قهرمشتریان بازارهای امروز باشند . دوستداران هنرمند اصیل ، در اقلیت اند . هنروی خریداری ، و کوشش وی سودی در بر ندارد ، از اینرو هنرمندان ، و نویسندگان و دانشمندان راستین یا باید سکوت اختیار کنند ، یا آنکه تابع بازار روز و پاسخگوی خواست های عوام گردند . در نتیجه هنر ، اسالت خود را از دست می دهند . بازاری وسطی می شود . ذرق و برق تند و زنده ، جای نشین طمأنینه و عمق میگردد . فرهنگ روبه انحطاط می نهد . و تمدنی پوشالی و فریبکار ، حاکم بر سرنوشت نسل ها می شود

نویسندگان و نقادان هوادار «پینش چپ» ، خوزه ارته گای کاست را ، به سبب نظر بدبینانه اش نسبت به «رستاخیز خلق ها» ، «استقف اعظم مذهب ضد توده ها» لقب داده اند .

بدیهی است در اینجا ، جای تفصیل ، و یا نقد سخن «ارته گای کاست» نیست . بلکه منظور از ذکر کتاب او ، اقتباس اصطلاحی از وی است .

بدون توجه به نتایج بدبینانه ای که ارته گای کاست ، از عنوان کتاب مورد بحث و آموزش «دنز» خود ، می خواهد بگیرد ، شاید درست تر آن باشد که عصر بعد از جنگ جهانی دوم را بتوان از نظری ، «عصر رستاخیز جوانان» نام نهاد .

در گذشته فاصله ی میان کودکی و بزرگسالی ، بسیار کوتاه و نامشخص بود . کودک ، اگر چنان خردسال بود که توانائی انجام هیچ کار جدی را نداشت معمولاً در خانه بسر می برد . لیکن به محض آنکه میتوانست کاری انجام دهد - پادویی

کند ، قالی بیافد ، جسمی یاسطل آبی را از محلی به محلی دیگر انتقال دهد ، در کنار کوره آهنگری دم بدمد و نظیر آن - وی را بلافاصله عموماً بکار برمی گماشتند . بسیار اندک بودند کودکانی که سالی چند را نیز به مکتب می رفتند . کودک ، مینیا توری از انسان بزرگسال بشمار میرفت . و می بایست عیناً کارهای او را ، تنها اندکی سبکتر ، و گاه نیز برعکس ، با وضعی اسفناکتر و طاقت فرساتر ، انجام دهند ، لیکن امروز تعمیم روز افزون آموزش و پرورش و نفوذ تعلیمات و تحصیلات اجباری در تمام قشرهای جامعه ، اندک اندک فاصله ای طولانی و مشخص را بین کودکی و بزرگسالی بوجود آورده است . دوره ی نوجوانی و بلوغ ، نه تنها دیگر از نظر زیستی و روانی ، بلکه از نظر اجتماعی نیز برسمیت شناخته شده است . نوجوانان در فرصت وبرزخ میان کودکی و بزرگسالی ، شناورند . بتحصیل به تفریح ، به دسته بندی ، به مسافرت ، به عفت و دلدادگی ، به هرزگی و تبهکاری و هر کار دیگری را که دلشان بخواهد ، و آزادی و امکانات مالی شان اجازه دهد ، میپردازند . قیافه ی مشخص و خود نمائی مستقل ، و فرصت تظاهر کافی نوجوانان ، سیمای جمعیتهای بفری را دگرگون ساخته است ، گویا قشری نو پدید و بی سابقه ، عرصه ی جامعه را ، جولانگاه خود قرار داده است .

تعمیم فرهنگ ، دوره ی کارآموزی بوسیله ی تجربه را که در گذشته عمری بدرازا می گفید ، بسیار کوتاه ساخته است . « شیشو شخصیت » برای کسب تجربه دیگر ضروری بنظر نمی رسد .

جوانان بسیار سریع وتند ، بر اثر تحصیلات تخصصی مشاغلی را احراز می کنند که در گذشته ، سابقه ، یا امکان و یا حتی وجود نداشت . دیگر زمان صدراعظم های کهن سال ، عصر نظام الملک ها و بزرگمهرها ، سپری شده است در بسیاری از کشورها ، افراد بیست و پنج شش ساله بمقام نخست وزیر می رسند « عبداللہ الیافی » که سه شنبه شانزدهم فروردین ماه امسال (۱۳۴۵) مأمور تشکیل کابینه جدید لبنان گشت ، اینک چهل و پنج ساله است . لیکن وی قبل از استقلال لبنان ، یعنی پیش از ۱۹۴۴ میلادی ، در سن ۲۳ سالگی نخست وزیر لبنان بود . و از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ یعنی از سن ۳۰ سالگی به بعد ، پنج بار ، ریاست هیئت دولت را در لبنان عهده دار شده است ، در ایران طی ۴۰ سال گذشته نیز ، ما نخست وزیران و وزیران جوانتر از ۳۰ ساله داشته ایم . وهم اکنون وزیران سی و اند ساله ، فراوان داریم . کابینه ی دولت کنونی را بهمین سبب کابینه ی جوانان خوانده اند .

رستاخیز جوانان و تحول نو پدید ایفای نقش اجتماعی آنان ، ناچار سبب شده است که جهان بینی ، عقیده و سلیقه ی جوانان پیش ازهر زمان حاکم بر جهان ما گردد . و در نتیجه تضادها و برخوردهای عمایدو باور داشت های نسل گذشته و نو ، بیشتر چشمگیر شود .

ارزش پیری و کهنسالی نسبت به گذشته، دستخوش تزلزل و تردید واقع شده است. سابقاً مردم بیشتر دوست می داشتند که هر چه زودتر به بزرگسالی و پیری نائل شوند، تا از مزایای سندی و شیخوخیت و احترام آن برخوردار گردند. جوانی دوره‌ی خامی، و پیری دوره‌ی پختگی و خردمندی بشمار میرفت. گر انما به-ترین پندها، پند پیران گرم و سرد روز کار چشیده محسوب میشد. و خیر خواهان-ترین دعاها، این بود که در حق کودک یا جوانی بگویند که «پیر شوی». لیکن امروز، نزدهک شدن با آغاز پیری. و اعلام دوره‌ی بازنشستگی، تولید وحشت میکند. تعیین «سن بازنشستگی»، در حقیقت شناسائی حقوقی و رسمی ارزش مثبت و اهمیت اجتماعی جوانی، و نفی پیری است. بیماری‌های بازنشستگی واقف شده‌دلی-های شدید و عاطفی آن. پی آمد همین تعیین قاطع و مشخص سن بازنشستگی است، اعلام بازنشستگی، گویی فاصل بین دوره‌ی مشخص کارآئی و سودمندی، و دوره‌ی بیهودگی و ناکارآئی اجتماعی است. هر چند هم که در عمل این تقسیم-بندی بطور قاطع، قابل اجرا در تمام شئون عرفی نباشد، با احتمال قوی در هیچ دوره‌ای از تاریخ، مانند امروز، تقاضای «صغرسن»، افراد بزرگسال از دادگاهها، سابقه نداشته است. با تقاضای صغرسن، افراد پیری را نفی میکنند. و جوانی ارزشی غیر قابل وصف نسبت می دهند. «تظاهر بجوانی پیران»، پی آمد نفی پیری و رستاخیز جوانی است.

وجود وسائل توده گیر و روابط عمومی نظیر مطبوعات، رادیو، سینما و تلویزیون که از جمله موجبات پیدایش و ظهور افکار عمومی بشمار می روند، خود رستاخیز جوانان را دامن میزند، بنا بر آمار، در کشور ما اینک در حدود هفتاد و پنج درصد (۰/۷۵-) جمعیت زیر سی و پنج (۳۵) سال، و پنجاه درصد آن زیر بیست سال قرار دارد. بدین ترتیب قشر حاکم ملت ما را، نسل جوان. و مهمترین مسائل ما را نیز، مسائل آنان تشکیل می دهد. این اکثریت مهم که اینک بطور سریع و روز افزون، خود را می شناسد، خود آگاه می شود. و بقدرت، به نیازها، بخواستها، به ناکامیها، به دشواریها، و به باور داشتها و آرمانهای خود توجه می یابد و اظهار عقیده می کند، بدیهی است که برای تحقق آرزوهای خود نیز میکوشد، و همچنین طبیعی است که چون حائز اکثریت است، عقاید و سلیقه ها و خواسته هایش نیز بر جامعه حاکم می شود.

جوانان بر سنگرهای اجتماع استقرار می یابند. کلیه‌ی شئون اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار می دهند. شاعران، نویسندگان، هنرمندان، هنر-پیشگان، نقش آفرینان، قهرمانان، دانشمندان، استادان، و همچنین تهیه‌کاران نیز جوان می شوند. اگر «تهیه‌کاری جوانان»، رو بفرزونی نهاده است، از آنروست که جوانان عموماً از نظر تلاش و تکاپو و فعالیت های همه جانبه خود بسیج کرده اند. بهمان نسبت که مدیران جوان، هنرمندان و هنرپیشگان و

کارمندان جوان افزایش یافته اند ، احیاناً تبهکاری نیز در میان جوانان ، بعنوان جزئی از رستاخیز فعالیت های همه جانبه آنها ، فزونی گرفته است . نه آنکه تبهکاری و عصیان جوانان بطور مطلق افزایش پذیرفته باشد .

جوانان امروز ، برخلاف گذشته آشکارا اظهار عقیده می کنند . اظهار عقیده ی آشکار جوانان در مطبوعات ، وسایر وسائل توده گیر از پدیده های بی سابقه ی عصر است . این اظهار عقاید آشکار ، اندک اندک شکل می گیرد و زیرساز فلسفه ، جهان بینی ، آرمان ، اخلاق و ادب آینده می شود .

بدین ترتیب آیا اگر از هلمی مستقل برای شناخت واقعی جوانان و نیازها و مشکلات راستین آنان ، و یا از دستگاهی اجرائی و نیرومند و صاحب صلاحیت ، برای هدایت و رهبری رستاخیز آنها ، سخنی در میان آید ، سخنی بیهوده و گزاف خواهد بود؟! نیروی جوانان ، نیروی رهاسده است ، اگر این نیرو رهاسر و هدایت نکنیم ، و برای بهره برداری مثبت و ارزنده از آن ، هر چه زودتر چاره ای اساسی نیندیشیم ، بزودی با خرابکاری های پرفاجه ی آن رو برو خواهیم شد . رستاخیز جوانان . يك رستاخیز همه گیر و واقعه یی است . رستاخیزی است که تاریخ بشر کمتر آن را می شناسد . و برای مقابله با آن کمتر تجربه دارد ، این رستاخیز جدی را ، باید جدی تلقی کرد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی